

روشهای نقد ادبی در طبقات الشعراء اثر محمد بن سلام الجُمحی

حسن دادخواه

دانشگاه شهیدچمران-اهواز

تاریخ دریافت مقاله ۷۹/۲/۲۵

چکیده:

نقد ادبی که شاخه‌ای از ادبیات بشمار می‌آید، دانشی است که به شرح ارزیابی و داوری پیرامون آثار ادبی می‌پردازد. ادب عربی از دیرباز با نوعی «نقد ادبی» آمیخته بوده است. در این میان «تاریخ ادب قدیم عرب» به جهت داشتن پیشینه‌ای گرانقدر، سرشار از معلومات و دانستیهای ادبی و انتقادی است. ابن سلّام از روایان و منتقدان قدیم عرب است که با نوشتن کتاب «طبقات الشعراء» تاریخ ادبیات‌نویسی و نقد ادبی را در ادب عربی پایه‌ریزی نمود. او در کتاب خود، استفاده از روش طبقه‌بندی، بیان اصل و نسب شاعران، بیان ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی آنان و نقد و بررسی اشعار را مورد توجه قرار داده است.

- مهمترین نکته در طبقات الشعراء، بکارگیری شیوه‌های گوناگون در نقد اشعار است که می‌توان از شیوه‌های زیر نام‌بیرید:
- ۱ - مقایسه شاعر با شاعران هم طبقه او.
 - ۲ - مقایسه شاعر با شاعران شهر و منطقه او.
 - ۳ - برتری دادن شاعر بر شاعران یک دوره.
 - ۴ - برتری دادن شاعر به جهت استفاده نیکو از یک صنعت بلاغی.
 - ۵ - برتری دادن شاعر به جهت پردازش ویژه.
 - ۶ - ستودن شاعر به جهت داشتن استعداد شعری.
 - ۷ - گزینش و برتری دادن قصیده‌ای از شاعر.

این روشها گرچه ریشه در نقد ادبی دوره جاهلی و اموی دارد، ولی مورد استقبال منتقدان دوره‌های پس از ابن سلّام نیز قرار گرفت و باید اعتراف نمود که برخی از اصول آن، در دوره معاصر همچنان کاربرد بسیاری دارد.

پیش از وارد شدن به موضوع اصلی این نوشته، لازم به نظر می‌رسد جهت روشن نمودن پیشینه نقد ادبی عرب و جایگاه کتاب یادشده در دانش نقد ادبی، به مباحثی چون: نقد ادبی تا پیش از ابن اسلّام، نقش راویان در نقد ادبی و بررسی مسائل محوری طبقات الشعراء، اشاره‌ای داشته باشیم.

۱ - نقد ادبی تا پیش از ابن سلّام

نقد ادبی که شاخه‌ای از ادبیات بشمار می‌آید، دانشی است که به شرح، ارزیابی و داوری پیرامون آثار ادبی می‌پردازد. ادب عربی، از دیر باز نوعی «نقد ادبی» آمیخته بوده است. در این میان «تاریخ نقد ادب قدیم عربی» به جهت داشتن پیشینه‌ای گرانقدر، سرشار از معلومات و دانستنیهای ادبی و انتقادی است و از همین رهگذر، منتقدان و ادیبان پرمایه و کارآمدی را که در عرصه‌های علمی و ادبی نیک درخشیده‌اند، در دامن خود تربیت کرده‌است.

نقد در دوره جاهلی، منحصر به شعر بوده است. در این دوره، نقد کردن اشعار با روش خرده‌گیری بر لفظ، برتری دادن شاعری بر شاعر دیگر، داوری پیرامون بعضی از قصاید و یا ابیات یک شعر و قضاوت درباره بکارگیری یکی از صنایع بلاغی از سوی شاعر، همراه بوده است. روایتهای بسیاری که پیرامون داوریهای نابغه ذبیانی - منتقد مشهور آن روزگار - در بازار عکاظ در کتابهای ادبی آمده است، خود گواهی بر انجام شیوه‌های یادشده در نقد اشعار است.

در این دوره چون ادب مورد توجه عموم بود، لازم می‌آمد که با آن نوعی از نقد که موافق با طبیعت مردم زمان جاهلی باشد، پدیدار گردد. این نقد غالباً ذوقی و فطری انجام می‌گرفت و تابع قانون و قاعده مشخصی نبود. منتقدان این عصر، شعر هر شاعر را جدای از عوامل مختلف و قطع نظر از شخصیت و موقعیت او و حتی جدای از دیگر اشعار وی بررسی می‌کردند. از نظر منتقدان این زمان، شعر یا محکم بود و یا سست، الفاظ آن یا روان و دور از پیچیدگی بود و یا نامأنوس، و قافیه ابیات یا با سنن شعری تطبیق می‌کرد و یا چنین نبود. منتقد ادب می‌کوشید شاعر را با دیگر شاعران هم عصر او مقایسه کند و مزایای وی را بازگو نماید. اینچنین نقد غالباً کمتر بر پایه استدلال استوار بود. برای نمونه، رُبه بن عجاج بدون بیان دلیل و توجیهی این بیت از امرؤ القیس - شاعر نامدار جاهلی را - مفاخره‌آمیزترین گفتار دانسته است:

فَلَوْ أَنَّ مَا اسْمَعِي لِأَدْنَى مَعِيشَةٍ كَفَانِي - وَ لَمْ أَطْلُبْ - قَلِيلٌ مِنَ الْمَالِ
وَلَكِنَّمَا اسْعَى لِمَجْدٍ مُؤْتَلٍ وَ قَدْ يَدْرِكُ الْمَجْدَ الْمُؤْتَلِ امْتَالِي^۱

«اگر من برای زندگی ناچیز و ساده‌ای کوشش می‌کردم، اندک مالی مرا کفایت می‌کرد و من [پادشاهی را] جستجو نمی‌کردم. ولی من برای بدست آوردن شکوه و عظمت ریشه‌دار تلاش می‌کنم و گاهی همچون من، به عظمت ریشه‌دار نایل می‌شود.»

نوعی دیگر از نقد و بررسی شعر در این دوره، بدان گونه بود که شاعر به شعر خود می‌نگریست و پس از عرضه آن به خواص، موارد نیک آن را تقویت و موارد ضعف آن را شناسایی و برطرف

می‌کرد، و سپس شعر خود را منتشر می‌نمود. «حولیات» زهیر^۱ یکی از شاعران این دوره، مشهور است. وی به مدت شش ماه قصیده‌ای را فراهم می‌آورده و به مدت شش ماه دیگر آنرا پیراسته می‌کرده است.^۲

اما، نقد در اوایل دوره اسلامی تا عصر اموی تغییر یافت. علت اصلی این دگرگونی، وجود قرآن و احکام اسلامی و ارزشهای جدیدی بود که در زمان جاهلیت یا مطرود شده بود و یا اصلاً وجود نداشت. محیط اجتماعی ملت عرب بخصوص از زمان خلیفه دوم به بعد که اقوام و ملل دیگر نیز به اسلام گرویدند، تغییرات چشمگیری به خود گرفت. بنابراین، منتقد عرب دیگر همانند منتقد عصر جاهلی به مسائل پیش پا افتاده اکتفا نمی‌نمود. در این زمان، به برخی ویژگیهای قالب و معنا نیز توجه می‌شد. وجود مجامع ادبی در مکه و دمشق از دیگر عواملی بود که این حرکت را یاری نمود. از این زمان، منتقد هم به آهنگ موسیقی در وزن و الفاظ و هم به معانی از جهت تناسب با آن، توجه داشت. شاعران در این عصر، به طبقاتی تقسیم شدند و برای هر گروه و طبقه ویژگیهایی از سوی منتقدان ارائه گردید.^۳

به هر حال، در این دوره نیز نقد ادبی بر مبنای ذوقی مبتنی بود و از لطافت ذوق و رقت طبع منتقدان حکایت می‌نمود. در اینجا به نمونه‌ای از شیوه نقد ادبی در این دوره توجه می‌نماییم. ابو عبیده^۴ از قول عامد بن مالک می‌گوید: «اخطل^۵ فرزند بزرگ خود را به عراق فرستاد تا شعر جریر^۶ و فرزدق^۷ را بشنود و خبر هر دو را نزد وی بیاورد. مالک به عراق روانه شد و شعر هر دو را

۱. زهیر از شاعران دوره پیش از اسلام (جاهلی)، و دارای قصیده معلقه است.

۲. انیس المقدسی، مقدمه لدراسة النقد فی الادب العربی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۹۵۸م، ص ۳.

۳. شوقی ضیف، نقد ادبی، ترجمه لمیعة ضمیری، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ص ۲۶.

۴. نام وی معمربن مثنی، از لغت شناسان دوره عباسی است. کتاب مجاز القرآن از اوست.

۵. اخطل از شاعران دوره اموی و مسیحی مذهب بود.

۶. جریر از شاعران مشهور دوره اموی است.

شنید و سپس نزد پدر آمد و گفت جریر را چنان دیدم که از دریا آب بر می‌گیرد و فرزدق را چنان که گویی صخره‌ای را می‌تراشد. پس اخطل گفت: کسی که از دریا آب بر می‌گیرد بر دیگری برتری دارد.^۸

۲- راویان و نقد ادبی:

اعراب در صدر اسلام و دروه اموی همچنان بر روایت تکیه داشتند. در زمان امویان، مسلمانان برای تفسیر قرآن، خود را نیازمند اشعار جاهلی می‌دیدند، و لذا به راویان شعر، روی آوردند. به همین جهت تعداد راویان رو به فزونی نهاد.

از میان انبوه راویان در اوایل دوره عباسی می‌توان به قتادة^۹ (۱۱۷ هـ)، ابو عمرو بن العلاء^{۱۰} (۱۵۴ هـ)، حماد الراویه^{۱۱} (۱۶۵ هـ)، ابو عبیده (۲۰۹ هـ)، اصمعی^{۱۲} (۲۱۶ هـ) و ابن سلام (۲۳۲ هـ) اشاره نمود.

در این عصر، کتابهای ادبی فراوانی از سوی راویان که در عین حال منتقد هم بودند، منتشر گردید. آنان از رهگذر تحقیق در صحت و سقم اشعار، طبقه‌بندی شاعران و دقت در سرفتهای شعری، نقد ادبی عرب را پایه‌ریزی کردند.

۳- ابن سلام و کتاب «طبقات الشعراء»:

محمدبن سلام با کنیه ابو عبدا... (در گذشت به سال ۲۳۲ هـ) از راویان مشهور عرب است که

۷. فرزدق از شاعران سرآمد دوره اموی است. قصیده وی در مدح امام سجّاد (ع) مشهور است.

۸. ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، مؤسسه جمال للطباعة و النشر، ج ۲۱، ص ۶۱.

۹. قتادة: نام او قتادة بن دعامة السدوسی، از راویان اهل بصره است.

۱۰. ابو عمرو بن العلاء: از دانشمندان علم نحو و استاد خلیل بن احمد و اصمعی و ابو عبیده است.

۱۱. حماد الراویه: از راویان و شعرشناسان معروف عرب و گردآورنده قصاید معلّقه است.

۱۲. اصمعی: از لغت شناسان معروف دوره عباسی است.

نسبت او به جُمح، بطنی از قریش می‌رسد. وی در بصره پرورش یافت و از خلیل بن احمد فراهیدی و حماد بن سلمة، درس آموخت. ابن ندیم، آثار او را اینگونه آورده است: «الفاصل فی مَلَح الاخبار و الاشعار»، «بیوتات العرب» و «غریب القرآن»^۱

از آثار او جز طبقات الشعراء، هیچ کدام به دستمان نرسیده است. این کتاب که شامل یک مقدمه و دو بخش است، شاید قدیمی‌ترین کتاب مستقلی باشد که در نقد ادب عربی تا امروز باقی مانده است. در مقدمه، ابن سلام پیرامون نقد شعر، دانشمندان بصره، تأسیس علم نحو و عروض سخن به میان آورده و از میان دانشمندان کوفه تنها به مفضل الصَّبَی^۲ اشاره نموده است. بخش اول کتاب به شاعران دوره جاهلی و مخضرمین (شاعرانی که در پیش و پس از اسلام می‌زیستند) و بخش دوم به شاعران دوره اسلامی اختصاص داده شده، که سودمندتر از بخش اول است.

نویسنده در کتاب خود، نسبت شاعران و گفته‌های دیگران دربارهٔ ایشان را به همراه بخشی از اشعار شاعر مورد نظر و اخباری از وی را بیان داشته است. ابن سلام گاهی نظر خود را نیز دربارهٔ آن شاعر گفته است. او شاعران هر دوره را در ده طبقه، دسته بندی نموده و در هر طبقه چهار شاعر را گنجانده است. گرچه دسته‌بندی او ساده به نظر می‌رسد و خود کتاب نیز از نظم دقیقی برخوردار نیست، ولی از آنجا که طبقات الشعراء اولین کتاب در نوع خود است، می‌توان از کاستیهای آن چشم‌پوشی نمود.

بنا به عقیده بسیاری از محققان ادب معاصر عربی، این کتاب در به رشتهٔ تحریر در آوردن تاریخ ادب عربی نخستین اثر به شمار می‌آید، و برخی نیز آن را اولین اثر تدوین شده در نقد ادبی عرب می‌دانند.^۳

۱. ابن ندیم، الفهرست، المطبعة الرحمانية، مصر، ۱۳۴۸هـ، ص ۱۶۵.

۲. همان.

۳. او از شعرشناسان و راویان دورهٔ عباسی است. مجموعهٔ اشعار شاعران به نام مفضَلِیَّات از اوست.

۴. ر. ک به: محمد مندور، النقد المنهجي عند العرب، دار النهضة، مصر ص ۱۲ و ۱۵. احمد امین، النقد الادبی.

ص ۴۷۳ و ۴۷۴. ایلیا الحاوی، فی النقد و الادب، بیروت، دارالکتاب، ج ۳، ص ۳۳.

بر این پایه، ابن سلّام را به حق می‌توان پرچمدار تاریخ ادب‌نویسان دانست، زیرا ابوالفرج اصفهانی صاحب‌الآغانی^۱، ابوعلی قالی^۲ و زجاج^۳ در کتابهای خود راه وی را پیموده‌اند.

۴ - بررسی مسائل محوری «طبقات الشعراء»

در بررسی جزئی‌تر موضوعهای ادبی کتاب طبقات الشعراء و شناساندن روش کار ابن سلّام، مطالب و موادّ محوری کتاب را می‌توان اینگونه دسته‌بندی نمود:

الف - استفاده از روش طبقه‌بندی

ب - بیان اصل و نسب شاعران

ج - بیان ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی شاعران

د - نقد و بررسیهای شعری

الف - استفاده از روش طبقه‌بندی:

در بررسیهای شعری، بعد از آثار خود شاعر (دیوان او)، مهمترین منبعی که می‌تواند پژوهش پیرامون شعر را تکمیل کند، کتابهایی است که در شرح حال شاعران نوشته شده‌است. در تاریخ تدوین کتابهای ادبی، استفاده از طبقه‌بندی، روش متداول پژوهشگران در حوزه‌های گوناگون علوم بوده‌است. امروزه، بحث «انواع ادبی» در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و مباحث نظریه ادبیات^۴ است؛ و موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخص است. «طبقات» نوعاً کتابهایی حاوی نام و شرح

۱. ابوالفرج اصفهانی: از ادیبان نامدار دوره عباسی است. دو کتاب الاغانی و مقاتل الطالبین از اوست.

۲. ابوعلی قالی: نام وی ابو علی اسماعیل بن عبدوس بن هارون و نویسنده لغت‌نامه (البارع) در قرن چهارم است.

۳. زجاج: از دانشمندان علم نحو است. دو کتاب «شرح ابیات کتاب سبویه» و «معانی القرآن» از اوست.

حال اشخاصی است که از جهت یا جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند. البته شرط اصلی اینگونه کتابها آن است که شرح حال نویسی به ترتیب طبقه به طبقه، نسل به نسل و قرن به قرن به گونهٔ مشخصی، منظم شده باشد.

از میان نویسندگان طبقات می‌توان به کمال‌الدین ابن البرکات صاحب «طبقات الادباء»، ابن عبدالرحمن السلمی صاحب «طبقات الصوفیه» و ابن سعد صاحب «طبقات الصحابة» اشاره نمود. پاره‌ای از طبقات به ترتیب دوره‌های تاریخی تنظیم گردیده‌اند، در حالی که پاره‌ای به ترتیب مکانی و یا موضوعی تدوین شده‌اند.

ابن سلّام در طبقات الشعراء، تقریباً از همهٔ روشهای یادشده به گونه‌ای استفاده برده است. او از یک سو، ابیات قبل و پس از اسلام و شاعران مربوط را براساس ترتیب زمانی بیان می‌دارد؛ و از سوی دیگر، گروهی از شاعران را بر پایهٔ موضوع شعرشان دسته‌بندی می‌نماید. برای نمونه از آنجا که رثا در شعر عرب رواج بسیار داشته و ظاهراً اعراب به رثا و مفاخره بیش از انواع دیگر دلبسته بودند، دسته‌ای از شاعران را با نامهای المتمم بن نویره^۱، خنساء^۲ اعیسی^۳، کعب بن سعد^۴ به عنوان شاعران مرثیه‌سرا معرفی می‌کند و متمم بن نویره را بر دیگران ترجیح می‌دهد؛ و یا اینکه از میان شاعران رجزسرا، الاغلب العجلی^۵ را اولین کسی می‌داند که به سبک رجز شعر سروده است.^۶

ابن سلّام در استفاده از نوع دیگر دسته‌بندی شاعران - یعنی ترتیب مکانی - از شاعران

۱. المتمم بن نویره: از شاعران مخضرم است و اسلام آورد.

۲. خنساء: مشهورترین شاعر زن در ادب عربی است. از مخضرمین است و اسلام آورد.

۳. اعیسی: از شاعران مخضرم است.

۴. کعب بن سعد: از شاعران مرثیه‌سرای دورهٔ جاهلی است.

۵. الاغلب العجلی: از شاعران مخضرم است. اسلام آورد و در جنگ نهاوند به شهادت رسید.

۶. طبقات الشعراء، لیدن، ۱۹۱۳م، ص ۱۴۸.

مدینه، اینگونه نام می‌برد: حسان بن ثابت^۱، کعب بن مالک^۲، عبدالله بن رواحة^۳، قیس بن الخطیم^۴، ابو قیس بن الأسلت^۵ و سپس حسان بن ثابت را شاعرترین آنان معرفی می‌کند.^۶ وی سپس بر پایه مذهب، به دسته‌بندی خود ادامه می‌دهد و به شاعران یهودی مدینه می‌پردازد و از پنج نفر آنان نام می‌برد.^۷

ب - بیان اصل و نسب شاعران:

ابن سلّام به عنوان یک روای و نسب‌شناس، برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در ضبط و ثبت نامهای مشابه، کوشش نموده است تا به طور دقیق و موثکافانه، نسب شاعران را بیان نماید. برای نمونه نسب امرؤ القیس شاعر مشهور دوره جاهلی و صاحب معلقه را اینگونه پی می‌گیرد: «امرؤ القیس بن حجر بن الحارث بن عمرو بن حجر آکل المرار عمر و بن معاویه ابن الحارث بن یعرب بن ثور بن مرتع بن معاویة بن کنده»^۸

وی در جای دیگر به ذکر چند شاعر با نام یکسان «کُمیت» می‌پردازد؛ مانند: کمیت بن معروف و جدّ او کمیت بن ثعلبة و کمیت بن زید. از میان این سه شاعر، ابن سلّام کمیت بن معروف را از نظر نبوغ و کمیت بن زید را از نظر فراوانی شعر، ترجیح می‌دهد.^۹

۱. حسان بن ثابت: از شاعران مخضرم است که اسلام آورد و به دفاع از رسول اکرم (ص) برخاست.

۲. کعب بن مالک

۳. عبدالله بن رواحة: از شاعران دلاور جنگجوی دوره صدر اسلامی است. وی در غزوه موتّه به شهادت رسید.

۴. قیس بن الخطیم: از شاعران پثرپ در دوره جاهلی است. در دوره اسلامی مسلمان نشد.

۵. ابو قیس بن الأسلت: از شاعران قبیله اوس در دوره جاهلی است.

۶. همان، ص ۵۲

۷. همان ص ۷۱ و ۷۲

۸. همان، ص ۱۵

۹. همان، ص ۴۸

ج - بیان ویژگیهای اخلاقی شاعران:

ابن سلام، پیش از آنکه به بررسی اشعار شاعران بپردازد - به عنوان یک زندگینامه‌نویس - گاهی فرازی از زندگی شاعر مورد اشاره را که حاوی نکتهٔ سنجیده و مفیدی است، ابراز داشته و در ترسیم شخصیت وی، چه بسا پاره‌ای از ویژگیهای اخلاقی او را از نظر گذرانده است. گویی نمی‌توان بدون شناخت همه جانبه از سراینده‌ای، شعر وی را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. برای نمونه وی عمرو بن شَاس را نزد مردم قبیله‌اش دارای منزلت و شأن والایی معرفی می‌کند^۱ و ضابی بن حارث را شرور، لبیدن ربیع را دلاور، مسلمان و راستگو^۲، حُطیئه را آزمند و زیاده طلب^۳ و زیرقان را بردبار^۴ توصیف می‌کند.

د - نقد و بررسیهای شعری:

بیشتر آمد که پاره‌ای از تاریخ ادب‌نویسان و منتقدان معاصر، کتاب طبقات الشعراء را اولین کتاب در تاریخ ادب عربی و نقد ادبی به شمار می‌آورند؛ زیرا ابن سلّام در لابلای زندگینامه‌نویسی شاعران، به ذکر نمونه‌هایی از شعر آنان و سپس داوری و ارزیابی در باب نیکی و یا سستی آن اشعار دست‌زده است. وی در این زمینه، تقریباً تمام روشهای نقد ادبی تا زمان خود را در طبقات الشعراء گردآورده است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱ - مقایسهٔ شاعر با شاعران هم طبقه او:

عمرو بن شَاس در دورهٔ جاهلیت و اسلام شعر فراوانی سروده است و نسبت به شاعران طبقه خود نیز دارای اشعار بیشتر است.^۵

۲ - مقایسهٔ شاعر با شاعران شهر و منطقه خود:

۲. همان، ص ۴۰

۱. همان، ص ۴۶

۴. همان، ص ۲۵

۳. همان، ص ۲۳

۵. همان، ص ۴۶

- کثیر، شاعر اهالی حجاز بوده و آنان وی را بر دیگر شاعران، مقدم می‌دانسته ولی در عراق شهرتی نداشت.^۱
- ۳- برتری دادن شاعری به شاعران یک دوره:
یونس می‌گوید: مرقش شاعرترین دوره جاهلیت و کثیر شاعرترین دوره اسلامی است.^۲
- ۴- برتری دادن شاعر به جهت استفاده نیکو از یک صنعت بلاغی:
ذوالرّمه نسبت به شاعران طبقه خود و بلکه تمام شاعران دوره اسلامی، تشبیه را نیکوتر می‌آورد.^۳
- ۵- برتری دادن شاعر به جهت پردازش ویژه:
یونس می‌گوید: جعدی^۴ بهتر از دیگران اسب را توصیف می‌کند.^۵
اخطل پادشاهان را زیبا می‌ستاید و به نیکویی، شراب را وصف می‌کند.^۶
- ۶- ستودن شاعر به جهت داشتن استعداد شعری:
ابو عمرو بن العلاء، فخدش^۷ را در داشتن نبوغ شعرسرای بر لبید ترجیح می‌دهد.^۸
- ۷- گزینش و برتری دادن قصیده‌ای از شاعر:
ابوطالب شاعر نیکو گفتاری بود، استادانه‌ترین سروده‌های او، قصیده‌ای است که در آن حضرت رسول(ص) را ستوده است.^۹
- ۸- برتری دادن شاعر بر دیگران در موضوع شعری:

۲. همان، ص ۱۲۳

۱. همان، ص ۷۰

۴. از شاعران مخضرم است و اسلام آورد.

۳. همان، ص ۱۶

۶. همان، ص ۲۷

۵. همان، ص ۱۷

۸. همان، ص ۱۱۳

۷. از شاعران دوره جاهلی است.

۹. همان، ص ۳۲

عبيدالله بن قيس^۱ غزل سرا بود ولی سروده‌های عمر بن ابی ربیع^۲ - در غزل - بهتر از سروده‌های اوست.^۳

از آنچه که پیرامون روشهای نقد ادبی در کتاب طبقات الشعراء گذشت، می‌توان داوری کرد که ابن سلّام وارث همان روشهای نقدی عصر جاهلی و اموی است؛ یعنی نقدی که کاملاً ذوقی، فطری، کوتاه و دور از توجیه و استدلال است و کتاب او به عنوان اولین اثر مدون در نقد و ادب، امتیاز بهترین تدوین در این زمینه را به خود اختصاص داده است.

برای بررسی و تحلیل شیوه کار ابن سلّام در طبقات الشعراء و روشهای نقدی وی، لازم است به نکاتی چند اشاره شود:

۱ - اصل طبقه‌بندی: استفاده از اصل طبقه‌بندی در نقد ادبی گرچه دارای پیشینه‌ای طولانی است، ولی در دوره معاصر و حتی در حوزه نقد ادبی غرب نیز ارزش والایی دارد؛ تا آن جا که نویسندگان معاصر غربی «دسته‌بندی انواع ادبی» را که در واقع «اصل طبقه‌بندی» مورد نظر ما را نیز شامل می‌گردد، جزیی از اهداف نقد ادبی می‌دانند.^۴ بدینگونه که منتقد جهت شرح و رفع ابهام از اثر ادبی، لازم است به دسته‌بندی و طبقه‌بندی متناسب با کاری که در دست دارد، اقدام نماید.

۲ - بیان ویژگیهای اخلاقی صاحب اثر: امروزه دو نظریه متفاوت پیرامون دخالت دادن صاحب اثر در ارزیابی اثر وی، وجود دارد. دسته‌ای معتقد است که برای داوری و نقد یک اثر حتماً می‌بایستی صاحب اثر و انگیزه‌های وی را در آفرینش اثر مربوط، مورد شناسایی قرار داد. این گروه بر این باور است که ارزیابی درست هر اثر ادبی در گروهی این شناخت، قرار دارد. در حالی که دسته دوم، تنها ملاک ارزیابی یک اثر ادبی را خود اثر می‌داند و نه صاحب اثر افزون بر این، شناخت صاحب اثر چه بسا داوری ما را تحت شعاع و تأثیر خود قرار دهد.

۱. از شاعران دوره اسلامی است و جزء شاعران سیاسی محسوب می‌گردد.

۲. از شاعران غزل سرای دوره اموی است. ۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. گراهام هوف، گفتاری درباره نقد، ترجمه نسرين پرويني، تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۵.

ابن سلّام با پرداختن به ویژگیهای اخلاقی سرایندگان اشعار، در واقع خود را به دسته اول که معتقد به شناخت همه جانبه از صاحب اثر می‌باشد، وارد کرده‌است.

۳ - روشهای نقدی: چه بسا خوانندگان این نوشته، از خود بپرسند که آیا روشهای نقدی ابن سلّام بر منتقدان پس از او تأثیر گذاشته است؟ در بررسی میزان تأثیرگذاری روشهای نقدی ابن سلّام، می‌توان گفت که یکی از اصول نقدی وی، بکارگیری اصل «مقایسه» است. این اصل در قرن چهارم هجری که دوره طلایی نقد ادبی عرب به شمار می‌آید، مورد استفاده منتقدانی از جمله آمدی و قاضی جرجانی قرار گرفت. آمدی در کتاب «الموازنة» به مقایسه دو شاعر نامدار قرن چهارم یعنی ابو تمام و بُحتری پرداخته و با روشن ساختن نظرات طرفداران هر یک، بدون جانبداری به داوری درباره ارزش شعر ایشان دست زده‌است. قاضی جرجانی نیز در پایان همان قرن با نگارش کتاب «الوساطة» از رهگذر مقایسه اشعار منتبّی - شاعر نامدار دوره عباسی - با شاعران دیگر، به بررسی میزان ابتکاری و یا تقلیدی بودن شعر منتبّی پرداخته است.

اصل دوم در روشهای نقدی ابن سلّام، ارزیابی نکات بلاغی موجود در اشعار سرایندگان است. این اصل به ویژه در قرن ششم و هفتم هجری، که علم بلاغت رشد فزاینده‌ای به خود دید، مورد توجه منتقدان قرار گرفت؛ به گونه‌ای که روش «نقد بلاغی» و بررسی میزان و شکل بارگیری صنایع بلاغی در اشعار، روش متداول در آن برهه از تاریخ ادب گردید. این نوع نقد به روش «نقد زیباشناسی» که امروزه کاربرد زیادی در بررسی جنبه‌های هنری آثار ادبی دارد، شباهت بسیاری دارد.